

عرفان سهروردی



دکتر علی اکبر افراسیاب پور - استادیار دانشگاه، دکترای عرفان



پیشگفتار

نشان داده که عشق عرفانی با منطق عقلی سازگاری دارند و این هماهنگی فرهنگ‌ساز که بیش از هر چیز تمدن جهانی به آن نیاز دارد، از ابتکارهای ایران باستان و زاینده‌ی نبوغ ایرانی‌ست؛ و به‌نظر نگارنده بزرگ‌ترین شاهکار سهروردی همین مطلب است.

بهترین سند برای مطالعه‌ی زندگی سهروردی، کتاب **نزهة الأرواح و روضة الافراح** نوشته‌ی شهرزوری شاگرد ممتاز اوست که چون دیگر اسناد نشان‌دهنده‌ی زندگی صوفیانه‌ی سهروردی‌ست و روش زندگی، لباس پوشیدن، غذاخوردن، آداب و معاشرت او به‌طور کامل صوفیانه بوده است. تا آن‌جا که می‌گوید کتاب **حکمت الاشراق** را شبی روحانی به او نازل کرده و یک‌باره بر نفس او القا شده که در چندماه به‌صورت نوشته درآمده است. (**مجموعه مصنفات سهروردی**، ج ۲، ص ۲۵۹) آثار اختصاصی او در زمینه‌ی عرفان و تصوف دلیل روشنی بر این مطلب است. کتاب **رسالة الطیر** او که آموزه‌های رمزی عارفانه از زبان پرندگان است، در عرفان ایرانی ماجرابی مفصل دارد که راهنمایی برای سیر و سلوک عارفانه به‌شمار می‌آید. **آواز پر جبرئیل** اثری صوفیانه می‌باشد که یک سالک را در سیر و سلوک و حضور در خانقاه و ملاقات با پیر نشان می‌دهد. **عقل سرخ** نیز همان آموزه‌های صوفیانه را تلقین می‌کند. **روزی با جماعت صوفیان**، **رسالة فی حالة الطفولية**، **رسالة فی حقیقة العشق و واردات و تقدیسات** همگی عارفانه هستند.

سهروردی وارث عرفان ایرانی‌ست که تعالیم خود را از بزرگمهر، جاماسب، زرتشت و فرشادشیر می‌داند. به داستان عرفانی کیه‌خسرو توجه نموده و فلسفه‌ی نور و ظلمت را از ایران باستان به فرهنگ اسلامی منتقل نموده است. اگر سهروردی از فراموشی به در آید، می‌تواند خدمات ارزشمندی به فرهنگ جهانی ارائه دهد. او در **حکمت الاشراق** می‌نویسد: «عالم النور الذی هر ینبوع البهاء و الجمال، و منبع الکمال و الجلال... جمال کله، جلال کله، نور کله، خیر کله...» و در حکمت اوستایی در بخش ویسپرد آمده: «هورامزدا هرچه آفریده است همه: خوب، همه زیبا، همه خرم، همه باشکوه، همه فرخنده، همه خجسته است...» (**فلسفه در ایران باستان**، ص ۱۱۱).

به‌مناسبت همایش عرفان و نکوداشت شیخ شهاب‌الدین سهروردی که به‌کوشش باشگاه دانشجویان دانشگاه تهران در بهمن‌ماه (۲۸-۲۶) امسال برگزار می‌شود، مطلبی کوتاه درباره‌ی عرفان سهروردی تقدیم می‌گردد. ابوالفتوح شهاب‌الدین محمد بن یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی با لقب خالق البرایا و المؤید بالملکوت و معروف به شیخ اشراق یا شیخ مقتول در حدود سال ۵۵۰ هـ. ق در سهرورد زنجان به‌دنیا آمده و در سال ۵۸۷ هـ. ق در قلعه‌ی حلب شهید شده است. تعداد آثار او را متفاوت نوشته‌اند. شهرزوری، شاگرد او، چهل و سه اثر برای سهروردی نوشته و در دایره‌المعارف الاسلامیه چهل و هشت اثر قید شده و مانند آن؛ اما نکته‌ی مهم این است که سهروردی را فیلسوف و سرسلسله‌ی مکتب اشراق در فلسفه‌ی اسلامی قلمداد نموده و در همه‌ی کتاب‌های تاریخ فلسفه‌ی اسلامی و حتی کتاب‌های درسی با این عنوان به او پرداخته‌اند؛ در حالی که ادعای نگارنده این است که سهروردی عارف بوده و چون حلاج و بایزید زیسته و در گفته‌ها و نوشته‌های خود نیز همواره از این دو صوفی نام برده و سرنوشتی چون حلاج داشته است.

عرفان سهروردی

برخی از آثار سهروردی در موضوع منطق و فلسفه نوشته شده و شاهکار او **حکمت الاشراق** نیز به فلسفه‌ی اشراق اختصاص یافته و همین موارد باعث گردیده که او را فیلسوف یا حکیم به‌شمار آورند، در حالی که آثار منطقی و فلسفی او بیش‌تر به تبعیت از قدما و در حوزه‌ی فلسفه‌ی مشایی‌ست که البته ابتکارهای او در این زمینه‌ها نیز بسیار ارزشمند است و به سبب کتاب **حکمت الاشراق** او را فیلسوف اشراقی دانسته‌اند که قضاوت‌هایی جامع به‌شمار نمی‌آیند. سهروردی در حقیقت عارفی بزرگ بوده که منطق و فلسفه و حکمت را با عرفان آشتی داده و «سلوک فلسفی» را بخشی از سیر و سلوک سالک می‌دانسته که از دقیق‌ترین موارد تعالی فکری و معنوی او به‌شمار می‌آید. یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای عرفان سهروردی ایجاد آشتی بین عقل و عشق است که تعارض بین آن‌ها آثار زبان‌باری در فرهنگ معنوی ایرانی و اسلامی به‌جا گذاشته است. پس هدف او در پرداختن به منطق و فلسفه نیز هدفی عرفانی بوده،

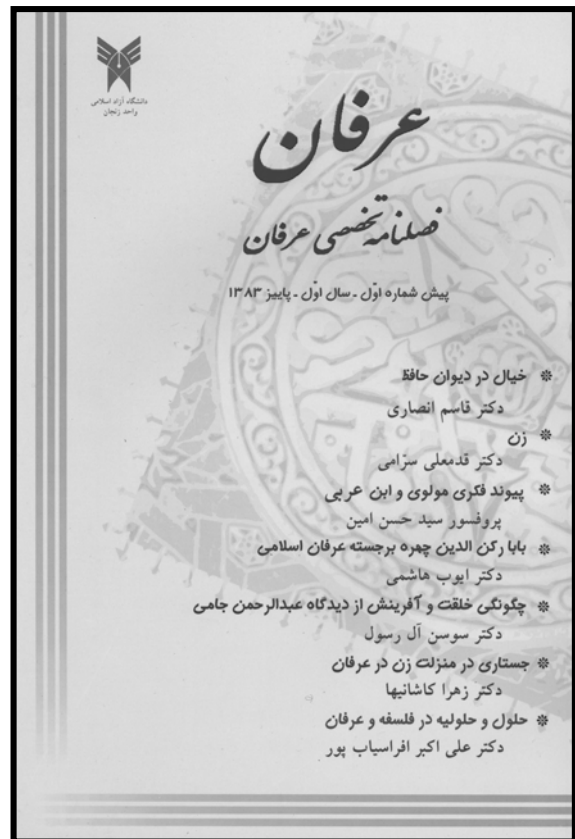
ساخت واژه‌ی خرم‌آباد

جواد تراب‌پور - مدرس دانشگاه

زبان پدیدہ‌ی است که پیوسته دگرگون می‌شود، واژه‌ها در طول خط زمان از صورتی به صورت دیگر درمی‌آیند و صورت اولیه‌ی آن‌ها به تدریج به دست فراموشی سپرده می‌شود تا جایی که شیوه و ساخت برخی از واژه‌های متداول بر ما پوشیده می‌ماند. از جمله نام‌هایی که ریشه، چگونگی ساخت و وجه تسمیه‌ی آن تاکنون نامشخص مانده - یا اگر برای برخی معلوم بوده، بیان نشده است - واژه‌ی خرم‌آباد است ما در این گفتار برآنیم تا با شیوه‌ی مقایسه و توصیف پرده از چهره‌ی این ترکیب برداریم و صورت واقعی آن را بنمایانیم.

اگر خرم‌آباد را با اسم‌هایی هم‌چون خسروآباد، رستم‌آباد، خاتون‌آباد و نظایر آن مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که هرچند واژه‌ی خرم‌آباد به ظاهر به این واژه‌ها می‌ماند، اما تفاوتی اساسی با آن‌ها دارد. خرم‌آباد هر دو جزء تشکیل‌دهنده‌ی آن صفت (خرم + آباد) به‌شمار می‌آیند، در حالی که در سایر ترکیب‌ها جزء نخست اسم خاص و جزء دوم صفت است. رستم‌آباد، یعنی جایی که رستم آن را آباد کرده، در حالی که چنین تعبیری را برای خرم‌آباد نمی‌توان به کار برد، پس باید به دنبال توجیه دیگری بود. برای درک درست ساخت این واژه، توجه به چه‌گونگی تلفظ آن در گویش لری بسیار تعیین‌کننده است. گویشوران لری، خرم‌آباد را (خرماوه = xormawa) ادا می‌کنند. «اوه» که بعدها به «آبه» بدل شده، همان جزء پایانی واژه‌های گرمابه (گرمابه)، مهرابه (مهرابه) و مهراب (محراب) است. «اوه» معنی گنبد یا سرای می‌دهد. پس گرمابه یعنی گنبد گرم و مهرابه یعنی گنبد یا معبد پرستش ایزد مهر.

با توجه به این‌که خرم‌آباد از دیرباز چشمه‌ها و سراب‌های بی‌شمار داشته و آب‌های روان در کوی و برزن آن جاری بوده و بالطبع وجود آب فراوان سرسبزی و خرمی را در پی داشته، به آن خرماوه می‌گفته‌اند، یعنی مکانی که نزه و خرم است. به تدریج که عناصر محلی و کهن از زبان زدوده شده‌اند، چون خرماوه را تلفظی محلی و نه درخور زبان معیار تلقی می‌کرده‌اند، به‌خاطر ناآشنایی با معنی و ساخت آن، این آمیخ را با ترکیب‌هایی از نوع رستم‌آباد و خسروآباد قیاس کرده و خرم‌آباد را ساخته‌اند. در صورتی که اگر این واژه سیر عادی خود را طی می‌کرد، باید خرماوه می‌شد. به عبارت ساده‌تر، اگر گرمابه و خرماوه را از یک مقوله بدانیم، همان‌طور که گرمابه به گرمابه تغییر یافته، خرم‌اوه هم باید به خرم‌آبه مبدل می‌شد نه خرم‌آباد.



سهروردی مراحل هفت‌گانه‌ی سیر و سلوک عرفانی را با امشاسپندان اوستایی تطبیق داده و مثل و ارباب انواع را با نام انوار اسپهبدیه در آثار خود معرفی کرده است. او شاعری باذوق بوده که اشعاری عارفانه به زبان فارسی و عربی سروده که برخی از آن‌ها در منابع مختلف موجود است. (نمونه‌ی اشعار عربی، ر. ک. تاریخ ابن‌الوردی، ج ۲، ص ۱۰۴). در کتاب **مجالس العشاق** (ص ۱۹) ضمن بیان شرح حال سهروردی این دو رباعی آورده شده:

سرو سہی و ماہ تمامت خوانم

یا آہوی افتادہ بہ دامت خوانم

زین ہر سہ بگوی تا کدامت خوانم

کز رشک نخواہم کہ بہ نامت خوانم

□□□

در عشق از آن زمان کہ مرتد شدہام

بسیار از آن روز بہ خود بد شدہام

در مہر تو گہ گاہ بہ خود می‌بودم

رحمی کن این لحظہ کہ بیخود شدہام

متأسفانه عرفان و سهروردی در ایران مظلوم و مهجور مانده و نه تنها کرسی سهروردی‌شناسی نداریم که مجموعه‌ی آثار او نیز توسط هانری کرین و انستیتوی ایران و فرانسه به چاپ رسیده است. امید است پس از قرن‌ها، اکنون که ہمایش‌هایی برای بزرگداشت وی برگزار می‌شود، باشکوه باشد و در مرحله‌ی ہمایش متوقف و محدود نگردد. ■